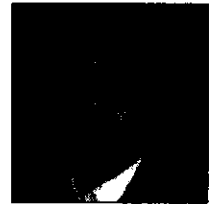




مقاله

# هرکس رأی دارد و هر رأی اثری مردم در شورای دوم



سیدمهدی غنی

## انتقال

آقای ج در انتخابات گذشته رأی نداد. می گفت چه فرقی می کند، رأی ما که تأثیری در وضعیت ندارد، هرکس بیاید همین است که هست. از ما که کاری بر نمی آید، وضعیت همین خواهد بود. گفتم بنابراین خودت را برای هر چه شد آماده کن. با این عقیده تو هر چه پیش آمد، همان است که باید پیش می آمد. بنابراین اگر وضعیت برخلاف اینکه تو فکر می کنی فرقی نمی کند، بدتر شد، جای گلایه ندارد. تو بایستی پذیرایی جز اینکه پیش آمده است، شرایط دیگری امکان پذیر نبود و قبول کنی سرنوشت، تقدیر یا خواست خدا یا هر چیز دیگر این وضع را برای ما رقم زده است و ما هم اختیاری نداریم. گفت اختیار ما این است که رأی ندهیم، اما این بار که او را دیدم موضع دیگری داشت.

## انتظارات معقول

خانم ق که کارشناس شیمی است، می گفت دور اول شوراها با شور و حال زیادی در انتخابات شرکت کردم. فکر می کردم وقتی کاندیداهای مورد نظرم روی کار بیایند همه چیز دگرگون می شود و شرایطی کاملاً مطلوب و ایدئال فراهم خواهد شد. دیگر از مشکلات شهری و گرفتاری هایی که داریم خبری نخواهد ماند. پس از انتخابات دیدم اوضاع کمی تغییر کرد، ولی خیلی از آن مطالباتی که فکر می کردم وصول می شود محفل ماند. به آنها بد و بیراه گفتم و احساس کردم نوعی فریب خورده ام و سرم کلاه رفته است. بار دیگر رأی ندادم، اما پس از انتخابات به این نتیجه رسیدم که باز هم اشتباه کرده ام. بحث و گفت و گوی زیادی با دوستان داشتم، سرانجام به این نتیجه رسیدم که اشکال در تصورات و انتظارات غیرمعقول من بود. انتظار معجزه داشتن از کسانی که توان محدودی دارند و حل مشکلاتی که هم زمان می خواهد و هم به عوامل متعددی وابسته است امری خیالی و

ذهنی است. به این نتیجه رسیدم که در انتخابات باید انتظار نسبی داشت و این انتظارات را باید مرحله بندی کرد. ضمن اینکه به این نتیجه رسیدم باید امکان خطا و اشتباه برای نمایندگان قائل بود، اما از آنها خواست که خطاهایشان را توضیح دهند و تکرار نکنند.

## بد و بدتو

آقای ط چندان امیدی به پیشرفت ندارد. در عین حال خودش را آدم واقع بین می داند و می گوید از شعارهای بزرگ دادن باید پرهیز کرد. پیشرفت کار بسیار سخت است. ما باید کاری کنیم که وضع بدتر نشود. در میان نیروهایی هم که هستند نمی توان شرایط ایدئال و مطلوب را در آنها دید. باید سبک سنگین کرد و بین بد و بدتر انتخاب کرد. ببینیم که کدام جریان وقتی سر کار بیاید اوضاع را خراب تر می کند. آن که ندانم کاری

**دموکراسی یعنی عمل کردن  
در چارچوب نسبی ها.  
همین که دوره مسئولیت  
افراد محدود به چهارسال  
است یعنی پذیرفتن نسبیت،  
یعنی به آزمون گذاشتن  
صلاحیت ها و دیدگاه ها.  
اساس دموکراسی بر این  
فکر استوار است که حوزه  
اجتماع و سیاست، صحنه  
آزمون و خطاست. باور و  
انتخاب ایدئولوژیک نیست و  
ما نمی خواهیم برای تمام عمر  
یکی را برگزینیم که به دنبال  
شرایط ایدئال برویم**

بیشتری دارد و خرابکاری بیشتر می کند نباید رأی بیاورد، از این رو من با رأی دادنم اگر نگذارم وضع بدتر شود خودش گامی به جلو است.

## عدم مشروعیت

آقای ع می گوید من رأی نمی دهم تا مسئولین و دیگران بفهمند که مردم ناراضی هستند و آنها را قبول ندارند. می گویم ولی شما می بینید هر بار بالاخره حداقل نیمی از مردم در انتخابات شرکت می کنند. منحنی مشارکت مردم در انتخابات نشان می دهد که میانگین مشارکت مردم تقریباً خط ثابتی داشته است. نوسانات آن چندان زیاد نیست، بنابراین این اتفاقی که شما می گوید در کل نمی افتد. دیگر اینکه شوراها خیلی به ساختار قدرت مربوط نمی شود، بلکه نوعی نفوذ مردم در ساختار حکومت است. آن که شما می گوید شاید راهی دیگر داشته باشد و از طریق انتخابات میسر نیست. می گوید ولی مسئولین رأی مردم را به حساب مشروعیت خودشان می گذارند، من نمی خواهم آلت دست بشوم، اما دوستش در پاسخ به او گفت شما فکر نمی کنید هم مسئولین هم دیگران همه می دانند که مردم دچار مشکلات فراوان و نارضایتی های زیادی هستند. همچنان که همین رسانه های عمومی را هم نگاه کنید انعکاس آن را می بینید. اصلاً نطق های ریاست جمهوری همه بیانگر نارضایتی های مردم است. وعده هایی که داده می شود به نوعی برای مهار این نارضایتی هاست. دیگر اعلام نارضایتی یا مخالفت کافی نیست، باید راهکاری عملی نشان داد.

## دوگانگی در قدرت

آقای ج همیشه یک ساز می زند، او توقع زیادی ندارد، بیش از آن که نگاهی اجتماعی و کار کردی به نمایندگان داشته باشد، نگاهی سیاسی و ساختاری به ترکیب آنها دارد و یک تئوری و منطقی دارد که به کل ساختار حاکم برمی گردد.

در انتخابات شوراهای دور قبل شرکت کرد و به جناحی که پیروز شد رأی داد. می‌گفت نباید به یک جناح رأی داد، باید کاری کرد که آنها که سر کار می‌آیند از یک جناح نباشند. به قول خودش نباید یکدست شود. او با همین اعتقاد همیشه به جریان‌هایی رأی می‌دهد که به جناح حاکم منتقدند و توجیهش اینست که اگر نظام از یک جناح باشند کار نمی‌کنند. باید همیشه رقیب هم داشته باشند تا در تقابل با آن برای مردم کار کنند.

### اختلاف نه

آقای ت که کاسب با انصافی است، همیشه طرفدار آرامش و امنیت است. او تشنج و اختلاف را برای کشور بدترین چیز می‌داند و می‌گوید هر کس سر کار باشد اگر در جهت صلح و همکاری و نوع دوستی حرکت کند برای کشور مفید است، اما ستیزه‌گری و اختلاف و تشنج برای اقتصاد مملکت از هر چیزی بدتر است. او با همین منطق در انتخابات شوراهای قبلی شرکت کرد و می‌گفت به آنها که در شورای اول تهران جنگ و ستیز راه انداختند نباید رأی داد. حالا با همان منطق مانده است چه کند و می‌گوید آنها که متحد بودند این بار دچار تفرقه شده‌اند. او می‌گوید: ویروسی در رگ ماست / موجب تفرقه در چپ و راست

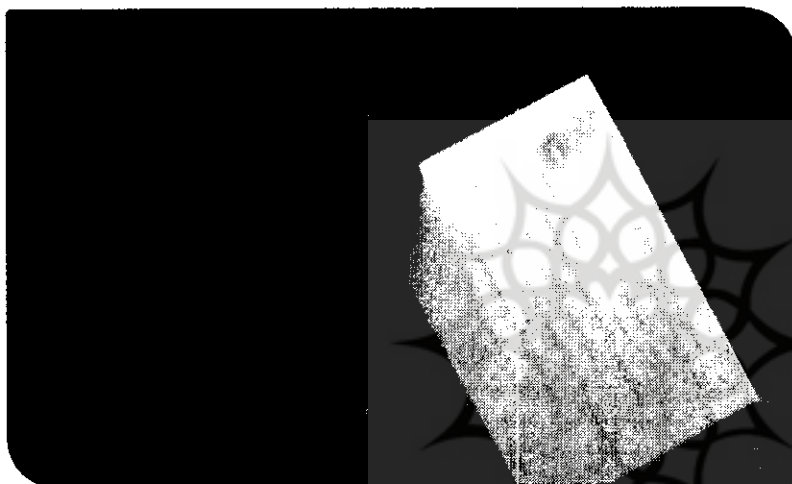
### به چه کسی رأی می‌دهیم

در یک جمع دانشجویی بحث بر سر این است که به چه کسانی باید رأی داد. هر کس نظری دارد. آقای خ می‌گوید من لیستی رأی می‌دهم چون معتقدم اگر یک جناح، شورا را داشته باشد و یکدست باشند بهتر به تصمیم می‌رسند و بیشتر می‌توانند کار کنند. در مقابل خانم ف می‌گوید من برعکس معتقدم باید در شورای شهر از همه جناح‌ها باشند و کسی

اکثریت نداشته باشد، چون اولاً مجبور می‌شوند با هم همکاری داشته باشند و دیگر کسی کارشکنی علیه آن یکی نمی‌کند، در حالی که اگر یک جناح باشد آن یکی کارشکنی می‌کند. دیگر بالاخره این جناح‌ها باید یاد بگیرند در مسائل مربوط به جامعه و سرنوشت مردم با یکدیگر تعامل درستی داشته باشند و این تمرین خوبی برای آنها خواهد بود. اما آقای ج نظر سومی دارد. به اعتقاد او هر کس که تعلقات فکری و سیاسی دارد. باید به جناح همفکرش رأی بدهد. بعد ممکن است در برآیند کار که نتیجه آرای عمومی است شورایی مرکب از جناح‌های مختلف به وجود آید. اگر کسی تعلقات فکری سیاسی ندارد می‌تواند بر اساس

رأی بدهم که قبولش ندارم. انتخابات یعنی اینکه آدم قدرت انتخاب داشته باشد.

اما خانم گ معتقد است هم آزادی و هم قدرت انتخاب، نسبی است. باید در چارچوب همین نسبی‌ها راهی پیدا کرد تا به شرایط مطلوب نزدیکتر باشد. او می‌گوید قبول داشتن آدم‌ها و جریان‌ها هم نسبی است. مگر ما می‌توانیم بگوییم فلان جریان را مطلقاً و دریست قبول داریم. بهترین افراد هم ضعف‌ها و خطاهای زیادی دارند. نباید مطلق فکر کرد. دموکراسی یعنی عمل کردن در چارچوب نسبی‌ها. همین که دوره مسئولیت افراد محدود به چهار سال است یعنی پذیرفتن نسبیست، یعنی به آزمون گذاشتن



صلاحیت‌ها و دیدگاه‌ها. اساس دموکراسی بر این فکر استوار است که حوزه اجتماع و سیاست، صحنه آزمون و خطاست. باور و انتخاب ایدئولوژیک نیست و ما نمی‌خواهیم برای تمام عمر یکی را برگزینیم که به دنبال شرایط ایدئال برویم.

شناختی که از اشخاص و کارآمدی آنها دارد به تک‌تک آنها رأی دهد. خانم ج می‌گوید من اصلاً رأی نمی‌دهم، چون آزادی ندارم. کاندیداهای مورد نظر ما را رد صلاحیت می‌کنند، بنابراین من آزاد نیستم که به هر کس می‌خواهم رأی بدهم. مجبورم به کسی

نمایه موضوعی  
نشریه چشم‌انداز ایران  
از شماره ۱ تا ۵۰  
و ۶ ویژه‌نامه  
منتشر شد

